

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۹ نومبر ۲۰۲۲

اسد الله حبیب، ادیب و شاعر وطنفروش و سفاک مرد!!

دوشنبه - ۰۷ قوس ۱۴۰۱ - کابل: از سه روز بدین سو (جمعه ۴ قوس) که "اسد الله حبیب" به عمر ۸۱ سالگی مرد، تا جایی که دیده می شود به مانند تمام قضایا و وقایع خرد و بزرگ دیگر، باز هم جامعه فیسبوک داران ما را دو پارچه نموده، خلاف تعدادی از پرچمی زادگان رسوا که می خواهند وی را به عرش اعلی برسانند، بقیه خوانندگان به نفی مطلق وی پرداخته، قریب است که پشت مرده فحش "خواهر و مادر" هم بدهند. در یادداشت امروز مکث کوتاهی در همین زمینه خواهیم داشت:

۱- این که در هر مسأله ای ما در مسیر افراط و تفریط قرار می گیریم برخاسته از دید و قضاوت ناقص مطلق گرایانه ما می باشد. به همین اساس ما قادر نیستیم افراد و شخصیت هائی چند و یا چندین بعددارند تمام ابعاد شخصیتی آنها را مورد مطالعه قرار دهیم، در نتیجه اگر از کسی راضی بودیم و یا به وی حسن نظر داشتیم عیوب و کمبودهایش را نیز امتیاز دانسته، "نه کرسی فلک" را زیر پایش می نهیم عکس آن اگر از کسی بد ما آمد و یا مخالفش بودیم، خدا را ملامت می کنیم که چرا چیزی بد تر از قعر جهنم نیافریده تا جایگاه وی می شد.

۲- تا جایی که دیده می شود در مورد "اسدالله حبیب" هم قضاوت عمدتاً مطلقگرایانه می باشد. یعنی نامبرده که از لحاظی دارای دو بعد شخصیتی بود یعنی به علاوه که آن فردی بود ادیب و دانشمند، از لحاظ سیاسی با عضویت در کمیته مرکزی "حزب دموکراتیک خلق- جناح پرچم" و تماسهای نزدیکی که با "ک. ج. ب." داشته یک خابین و جاسوس نیز بود، به جای آن که هریک از ابعاد شخصیتش جدا گانه ارزیابی گردد، فقط به یکی از آنها می چسبیم و حاضر نیستیم حد اقل برای تکمیل نوشته خودمان هم که باشد، هر دو بعد شخصیت وی را به بحث بگیریم. به اجازه شما خواننده عزیز در اینجا خواهیم کوشید تا هر دو بعد شخصیت وی را در حد شناخت خودم معرفی بدارم:

الف- "اسد الله حبیب" بدون شک یک ادیب، نویسنده و شاعر توانمند بود. او با گرفتن سند داکترایش از دانشگاه مسکو در عمل ثابت نموده است که از بسیاری از ما ها که اکنون در موردش می نویسم بیشتر و بهتر می فهمید. این که در ربع چهارم قرن بیست، اصولاً "بیدل شناسی" آنها در مسکو کدام گره کور جامعه ما را می تواند حل کند، تا علم و دانش ما در خدمت مردم و ترقی و تعالی اجتماعی ما باشد، از درک من بالاتر است، خوشحال می شوم آنهایی که علاقه مند چنان مقامی اند پاسخ بدهند. منتها این نکته را در نظر داشته باشند که در تمام دانشگاه های کشور های غربی و یا شرقی تا حال دیده نشده که یک روس، در قسمت "تولستوی شناسی" و یا "چخوف شناسی" دکترا گرفته باشد و یا یک المانی "گوته شناسی" و یا "در انگستان" "شکسپیر شناسی" و یا در فرانسه "هوگو شناسی" و یا دوما شناسی و ...". این

که چرا در دانشگاه های معتبر جهانی، همیشه تلاش صورت می گیرد تا فارغ التحصیلان کشور های عقب نگه داشته شده را با بستن به دم خر "بیدل، مولانا، رحمان بابا و..." در گذشته غرق نمایند، خودش سؤالیست که باید طرفداران صاحبان "دکترای بیدل شناسی" پاسخ بدهند.

ب- همین که در زندگینامه اش نه خود و نه طرفدارانش هیچ گاهی به صراحت از عضویتش در کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق جناح پرچم یاد ننموده اند و معلوم نیست که این کتمان به منظور فریبکاری است و یا خجالت از عملکرد ننگینش، می رساند که علاوه بر پرچمی بودن، از صداقت هم بویی نبرده بود.

این که در سالهای نخستین تدریس قبل از رفتن به روسیه تا چه حدی در گسترش نفوذ و جذب عضو و اعضاء برای پرچم عمل نموده، باشد سرچایش؛ کافی است از تمام دوران کاری اش، صرف بازه زمانی ۱۹۸۲ و ۱۹۸۸ یعنی ۶ سال از پرآشوب ترین سالهای حیات پوهنتون کابل را که وی به حیث رئیس آن مؤسسه علمی اجرای وظیفه می نمود، در نظر گرفته شود.

آن بازه زمانی، دوران اشغال افغانستان به وسیله جنایتکاران سوسیال امپریالیستی بود. شاگردان و استادان پوهنتون، به علاوه فعالیت های فردی آزادیخواهانه و دموکراتیک، کلاً در دو تشکل اتحادیه محصلان و اتحادیه استادان متشکل شده بودند. هر دو تشکل در همان بازه زمانی به شدت سرکوب شده به ده ها استاد کشته و یا محبوس گردیدند و به صد ها و هزاران شاگرد کشته، زندانی و یا مجبور به فرار گردیدند.

نقش اسدالله حبیب در این سرکوب های خونین زمانی برجستگی می یابد که بدانیم نامبرده بر مبنای مقامش در کمیته مرکزی حزب، از جمله رؤسائی نبود که به نسبت عدم پشتوانه حزبی صاحب صلاحیت در امور امنیتی ریاستش نباشد و تمام کارها را منشی حزبی هدایت نماید. اسدالله حبیب با تکیه بر همان مقام و روابط نزدیکی که از سالیان سال با "ک. ج. ب." داشت، کمیته حزبی پوهنتون کابل را شخصاً ریاست می کرد. این یعنی اگر برگی هم به ارتباط امنیت در پوهنتون بیجا می شد، نظر و چه بسا هدایت مستقیم شخص "اسد الله حبیب" را نیز با خود داشت.

اینجاست که باید از طرفداران و آنهایی که صرف دکترای بیدل شناسی وی را می بینند و می خواهند در تمام ابعاد زندگانی اش معیار قرار دهند پرسید: مسؤلیت قتل و کشتار ده ها و صدها استاد و محصل و غل و زنجیر افگندن آنها در زندانهای صدارت و پل چرخی بر دوش چه کسی است؟ آیا اسدالله حبیب در آن زمان مخالف آن بگیر و ببند ها و بزن و بکش ها بوده و یا موافق آن؟ اگر مخالف بوده، در کجا مخالفتش را ابراز نموده و چرا با استعفاء از آن مقام، عملاً مخالفتش را با آن سرکوب های خونین نشان نداده است؟ مطمئن نه خودش و نه هم هوادارانش این شهامت و وجدان را ندارند که بگویند "خوب کردیم. کشتیم و باز هم می کشیم."

هموطنان گرامی!

بیانید از اسدالله حبیب و هوادارانش بپرسیم به فرض که جناب شان علامه دهر، از آن دریای دانش شان چه سودی به مردم افغانستان رسید. یعنی در شرایطی که یک چوپان و یک دهقان عادی کشور، به این آگاهی و درک رسیده بود که جهت بیرون راندن اشغالگران از افغانستان از خون خود و خانوادهیشان بگذرند، این علامه دهر بر مبنای کدام اصل و اصولی نوکری اجنبی را پذیرفته بود. مگر این حکم را ننشیده بود، آن که فهمش زیاد است مسؤلیتیش هم بیشتر است؟ به همین اساس افرادی چون "حبیب"، به خاطر فهم بیشترشان، سنگینی خیانت هایشان هم بیشتر می باشد.

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل
و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد
تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!